

عنوان مقاله : هفته در ایران قدیم

نویسنده : بدرالزمان قریب

مآخذ : نامه فرهنگستان، س سوم، ش چهاردهم (زمستان ۱۳۷۶) ص

۴۰ تا ۱۱

در این مقاله، نویسنده رابطه روزهای هفته و هفت سیاره را نخست در «هفت پیکر» نظامی و سپس در آثار سغدی و مانوی بررسی کرده است. طبق داستان نظامی بر هر روز هفته یکی از سیارات فرمانروایی می‌کند و بهرام گور، پادشاه ساسانی، دستور می‌دهد که هفت گنبد - به تقلید هفت فلک - برای هفت بانوی خود بسازند تا از گردن زمان و بیم اختران دور بمانند. بهرام هر روز هفته به گنبدی می‌رود و جامه‌ای هم‌رنگ آن خانه می‌پوشد؛ خانه‌ای که با رنگ اختر آن روز هفته هماهنگی دارد.

در ایران پیش از اسلام - بویژه ایران زرتشتی - هفته واحد زمان نبود. واحد زمان ماه و روز بود که هر روز ماه به نام ایزدی خوانده، و تاریخ رویداد با ذکر نام ماه و روز مشخص می‌شد؛ ماه فروردین روز خرداد؛ روز تولد زرتشت (در متون پهلوی). تنها گروهی از ایرانیان که غیر زرتشتی بودند با هفته آشنایی داشتند و این بویژه در میان مانویان و نوشته‌های آنان مشاهده می‌شد. در متونی که از روزهای مانوی سخن رفته است، روزهای هفته را نام برده‌اند. در متون سغدی مانوی روزهای هفته گاه به صورت شنبه، یکشنبه... آدینه و گاه به نام سیارات هفتگانه نوشته می‌شد. نامگذاری شنبه... آدینه به احتمال از مانویان ایران وام گرفته شده بود؛ چه در متون فارسی میانه و پارسی مانوی شواهدی دارد. اما نامگذاری هفته به نام سیاره از ویژگی متون سغدی است. نویسنده نام روزهای هفته را - که به دو صورت مانوی سغدی آمده - با بحثی زبانشناسانه بررسی کرده است؛ برای نمونه: «یکشنبه:

در سغدی mir، نام ایزد مهر، هم نام روز یازدهم ماه است و هم نام روز یکشنبه. در واقع یکشنبه روز مهر یا خورشید است. همانگونه که بازتاب آن در زبانهای اروپایی مثل انگلیسی Sunday و در آلمانی sonntay دیده می‌شود. نام یکشنبه در

متون سغدی به دو هیأت دیگر نیز دیده می‌شود؛ یکی در ترکیب با واژه jmn با تلفظ mihrzam(a)nu مهر ژمنو که در آن واژه مهر از ایرانی میانه غربی وام گرفته شده است. دیگری به صورت ywsmbyf () با تلفظ احتمالی yu,ew-sambed (اوشنبید یا یوشنبید) جالب اینکه نام روز شانزدهم ماه سغدی mysrwc نیز نام ایزد مهر است. mis-i حالت فاعلی صورت تحول یافته mi ra در زبان سغدی است؛ بنابراین mis صورت اصیل سغدی mi ra باستانی است و mir به احتمال، از زبان بلخی و mehr/mihr دخیل از زبان پارتی است.

در قسمتی دیگر از مقاله، نویسنده با آوردن شواهدی نشان داده که هفته در آثار مکتوب ایرانی پیش از اسلام (متون ایرانی میانه) وجود داشته است. توجه به ستاره شناسی و اختر شماری از بین النهرین به دیگر اقوام از جمله ایرانیان منتقل شد. عقیده به تأثیر سیارات و بروج فلکی در سعد و نحس زمان و نیک و بد فرجام کارهای دنیایی در ایران، بویژه در متون ساسانی مانند بندهشن و... شواهدی دارد. در پایان مقاله، نویسنده اصل و منشأ پیدایش هفته هفت روزه را بررسی کرده و با آوردن دلایلی نشان داده است که ایرانیان در اواخر دوران ساسانی از مفهوم هفته آگاهی داشتند؛ ولی هفته سیاره‌ای که در آن روزهای هفته به نام سیاره همنام خوانده می‌شد در ایران پیش از اسلام به رسمیت شناخته نشده بود.

عنوان مقاله : زبان فارسی و مقدسات اسلامی در عهد سامانیان

نویسنده : شمس‌الدین نورالدین

مآخذ : فصلنامه خراسان پژوهی، س اول، ش اول (بهار و تابستان

۱۳۷۷)، ص ۱۷۱ تا ۱۸۷.

اگر به تاریخ تمدن و فرهنگ فارسی تاجیکی و ارزشهای درخشان آن طی هزار و صد سال نظری عمیق بيفکنیم، خواهیم دید که در ایجاد این کاخ با عظمت معنوی، پیوند زبان فارسی و مقدسات اسلامی، نقشی بزرگ و بی سابقه دارد. همبستگی مذکور و پیوند اصالت قومی با آیین و ایمان محمدی در عمق روان

پرتوان تمدن و فرهنگ مذکور جایگزین و محفوظ، و تدریجاً به جلوه‌گری فرهنگ و معنویات اقوام ایرانی‌نژاد مبدل گردید. بدین دلیل تمدن هزارهٔ اخیر فارسی و تاجیکی قبل از همه، زاده و پرورده همین پیوند ثمربار زبان فارسی با مقدسات اسلامی است که زیربنای مستحکم آن در عهد سامانیان بنیانگذاری شده بود.

اگرچه دین اسلام در میان عرب فرود آمد، توسعه و تحکیم آن در تمام مناطق غیرعربی محض، با کوشش و اجتهاد فرزندان نوابغ عجم صورت پذیر شد. زیرا اعراب بنا بر سوابق جاهلیت، بعد از استقرار حاکمیت سیاسی خویش نیز به علم و دانش چندان رغبت نشان نمی‌دادند.

نمایندگان با فرهنگ عجم از این خلأ فرهنگی جاهلیت اعراب بخوبی استفاده کردند و در اندک زمان بر عرصه دانش و فرهنگ اسلامی تسلط یافتند و با دانش و فضل و هنر و استعداد خود در مقامات خلافت مقام، مناسبی پیدا کردند و همزمان با توسعه و تحکیم ایمان محمدی به عملی ساختن اهداف و آرمانهای قومی خویش از قبیل رایج کردن اصول دیوانی، جاری نمودن جشنهای موروثی، بنای شهر و آبادانیهای دیگر پرداختند.

با وجود این اگر کوششهای آزادیخواهانه مردم ماوراءالنهر و خراسان در صورت حکومتهای نیم مستقل طاهریان و صفاریان و امپراتوری واقعاً مستقل سامانیان به نتیجه‌های سیاسی نمی‌رسید، شاید تمام فعالیت روشنفکران متدین و متمایل به فرهنگ و زبان ملی به هیچ انجامیده، چون نقش بر آب می‌بود.

مسلم است خاندان آل سامان با وجود همه نجات قومی و خانوادگی، مسلمانی و خدمات خود به خلافت، بدون پشتیبانی و رضایت بغداد و تعهدات معین در برابر روحانیت اسلام، خاصه پیشوایان مذهب حنفی، نمی‌توانست در ماوراءالنهر به حاکمیت سیاسی صاحب‌گردد.

از مهمترین ابتکاراتی که خاندان سامانی در بزرگداشت زبان فارسی، ضمن موافقت عام و تام با علما و فقهای حنفی ماوراءالنهر و خراسان انجام داده، ایجاد همبستگی و پیوند این زبان به مقدسات اسلامی و آثار دینی است. به فرمان ابوصالح منصور بن نوح سامانی، ابوعلی محمد بلعمی موظف به ترجمه تاریخ

طبری (تاریخ الرسل و الملوك) و تفسیر طبری (جامع البیان عن تأویل القرآن) ابو جعفر محمد بن جریر طبری گردید.

عهد سامانی، آن شرایط سازگاری بود که با استفاده از آن، قوم ایرانی توانست از طریق شعور و ایمان تازه اسلامی، اصالت قومی و نژادی و سنت و روح و روان معنوی پایند به فرهنگ ملی خویش را حفظ کند و از نو تجلی بخشد.

درخشش افتخارات موروثی و جلوه‌های معانی و حکمت‌های اسلامی در پیراهن حریر زبان فارسی از ابتکارات تازه بود که در عهد سامانی در ادبیات فارسی و تاجیک به وجود آمد که نمونه عالی آن همانا شاهنامه فردوسی است.

فردوسی معنویت و فرهنگ فارسی را با دیانت اسلامی پیوند بخشید و بدین وسیله هویت و موجودیت قوم خود را در دفتر دین اسلام ثبت کرد.

با وجود این، زبان فارسی در عهد سامانی هنوز در ابتدای آزمایش بزرگ فراگرفتن مقدسات اسلامی قرار داشت. طی مراحل بعدی این زبان در عصرهای آینده، به سمت دریافت تقدس اسلامی، سرعت چشمگیر و نتیجه‌های عالمگیری کسب کرد که حاصل آن از میان بردن بیگانگی مراحل اول بطور کامل و به فرهنگ ملی مبدل شدن دین اسلام و حکمت‌های قرآنی است.

همبستگی و پیوندی که میان زبان فارسی و مقدسات اسلامی در عهد سامانیان به وجود آمد در عصرهای بعد نتیجه‌های بزرگی به بار آورد. زبان فارسی با فراگیری مقدسات و خدمتی که در انتشار احکام دین اسلام انجام داد، نه تنها از محدوده تفکر و افتخارات محلی و قومی و وطنی بیرون جست، بلکه به زبانی مقدس و بین‌المللی مبدل شد. دین اسلام و مقدسات آن با زبان فارسی از محدوده مرزی به پهنای عالم بشری نفوذ بیشتری پیدا کرد و به دین جهانی تبدیل یافت.

عنوان مقاله : زبان «دری»

نویسنده : ابوالقاسم آذریان بروجنی

مآخذ : «نامه پارسی»، س چهارم، ش اول (بهار ۱۳۷۸)، ص ۶۱ تا

۸۳.

لهجه ادبی ایران که از اواسط قرن سوم هجری به بعد در ایران رواج یافته و به دری یا فارسی دری مشهور است در اصل لهجه عمومی ادبی است که در اواخر عهد ساسانی و قرنهای اولیه اسلامی در ایران شیوع داشت و تحت تأثیر لهجه‌های رسمی دوره اشکانی و ساسانی (پارسی) در یکدیگر بتدریج متداول شده و به شکل زبان کتابت درآمد است. این زبان عمومی و مختلط در عهد اسلامی نخستین بار در دربارها و شهرهای نواحی شرقی ایران برای شعر و نثر به کار رفت و تحت تأثیر لغوی و صرفی و نحوی لهجه‌های رایج این نواحی درآمد.

نخستین گویندگانی که بدین زبان شعر و شاعری کرده‌اند آن را فارسی «دری» نامیدند و دری یا پارسی نیز گفتند و در برابر پهلوی و تازی قرار دادند.

این زبان را از جهت تطور و تکامل به سه دوره مهم تقسیم کرده‌اند: دوره رشد و تکوین که شامل قدیمترین آثار بجا مانده فارسی از بعد از اسلام تا اوایل قرن هفتم هجری است. دوره فارسی درسی که مربوط به زمانی است که هنوز فارسی دری میان عموم طبقات رواج نداشت و فقط اهل علم و ادب آن را آموخته بودند و در آثار دیوانی و اداری و علمی و ادبی به کار می‌بردند. این دوره نیز تا اواخر قرن سیزدهم ادامه یافت. دوره تحول اخیر نیز مربوط به تحولات ناشی از انقراض خاندان صفوی و استقرار آقامحمدخان قاجار است که موجب تشکیل دولت مرکزی در ایران شد و به همراه علل و عوامل دیگر و آشنایی و ارتباط با تمدن و فرهنگ مغرب زمین، تحول عظیمی در اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور به وجود آورد که این تحولات در زبان اداری و ادبی نیز تأثیر کرد.